ویژگی‌های حیات طیبه در قرآن

نرگس دوست‌محمدی

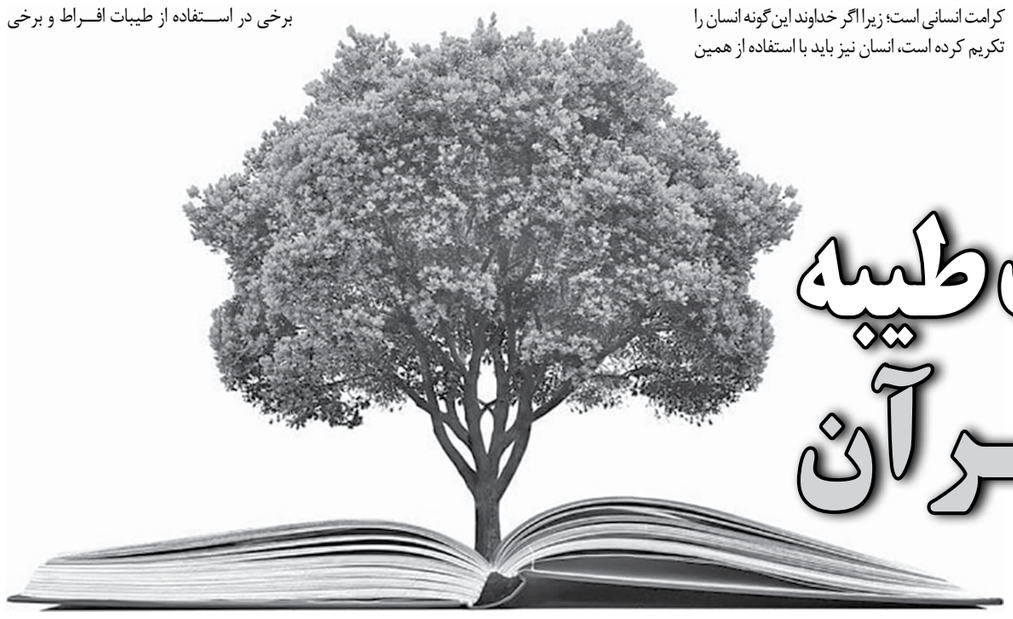

یکی از اصطلاحات قرآنی حیات طیب است. حیات طیب یا زندگی پاک، زمانی تحقق خواهد یافت که همه چیز در جای مناسب و راستین آن قرار گرفته باشد و عدالت در همه چیز و همه جا تحقق یافته باشد. از آموزه‌های قرآنی می‌توان دریافت که امکان آن در زندگی دنیا وجود دارد و در دولت آخرالزمانی که دولت صالحان است، چنین زندگی به وجود خواهد آمد؛ هر چند که حیات طیب واقعی در آخرت برای اهل بهشت خواهد بود.

نویسنده در این مطلب با استناد به آیات قرآن ویژگی‌های زندگی پاک و حیات طیبه را تبیین کرده است.

***

طیبات، سازگارترین‌ها با فطرت انسانی

طیب و طیبات بارها در قرآن به کار رفته است. ضد آن خبیث و خبیثات است که خداوند در آیاتی گاه آن دو را در مقابل هم قرار داده و به کار برده است. از نظر لغوی، طیّب، چیزی است که با نفس انسانی سازگار است.(المیزان، ج ۱، صص ۴۱۶ - ۴۱۷) گاه مقصود از طیب آن چیزی است که بر طبیعت اولیّه خود باشد، بدون اینکه با چیزی که سبب فساد و تیرگی آن است مخلوط شود.(همان، ج ۱۲، ص ۲۳۶)

واژه طیب هم بر انسان و هم بر چیزهای دیگری اطلاق می‌شود. وقتی بر انسان اطلاق می‌شود، در همان حال نیز ناظر به طبیعت اولی بشر است که بر مدار فطرت است. از این رو راغب اصفهانی می‌نویسد: انسان طیّب آن است که خالی از پلیدی جهل، فسق و اعمال زشت و آراسته به علم، ایمان و اعمال نیک باشد؛(مفردات الفاظ قرآن کریم، ص ۵۲۷، «طیب») چرا که فطرت آدمی به گونه‌ای است که گرایش به خوبی‌ها و زیبایی‌ها و کمالات دارد و از بدی‌ها، زشتی‌ها و نواقص گریزان است.

وقتی به چیزی طیب گفته می‌شود که آن چیز نسبت به طبیعت و فطرت آدمی سازگار باشد. پس خبیث نیز چیزی است که با طبیعت و فطرت آدمی سازگار نیست. به سخن دیگر، طیب یا خبیث بودن چیزها در نسبت به آدمی فهمیده می‌شود و این انسان و طبیعت و فطرت اوست که خباثت یا طیب بودن چیزی را مشخص می‌کند.

در کاربرد واژه نسبت به انسان نیز انسانی طیب شمرده می‌شود که بر طبیعت و فطرت سالم خود باشد. پس نسبت انسان با طبیعت و فطرت است که طیب بودن و خبیث بودن او را مشخص می‌کند. به سخن دیگر، معیار طیب بودن در چیزها و انسان، همان طبیعت و فطرت سالم انسانی است.

طبیعت انسانی نسبت به هر چیزی واکنش مثبت نشان نمی‌دهد و برخی از غذاها را نمی‌پذیرد و آن را دفع می‌کند و یا اگر بپذیرد در روند طبیعی آن اختلال ایجاد می‌شود و دچار فساد و تباهی و آسیب جدی می‌شود.

از این رو برخی از غذاها مانند خمر و خاک و خوک به عنوان خبیث معرفی شده است؛ چرا که طبیعت آدمی نسبت به آن واکنش منفی نشان می‌دهد و به فساد و تباهی می‌گراید.

فطرت انسانی نیز گرایش به کمالات، نیکی‌ها، خوبی‌ها و زیبایی‌ها داشته و از نقیض آنها گریزان است. بنابراین، به علم، ایمان، عمل صالح و کارهای نیک و خوب گرایش داشته و از جهل، کفر، پندار بد، گفتار بد و کردار بد گریزان است و آن را خبیث و ناپاک می‌شمارد.

اینکه آیات قرآن اندیشه‌های پاک و اعتقادات صحیح و کارهای صالح را به عنوان امر ارزشمند و طیب معرفی می‌کند به سبب آن است که موجب صعود انسان به کمالات و دستیابی به مقامات انسانی می‌شود و انسان را ربانی می‌کند.

از مجموعه این مطالب این معنا اثبات می‌شود که طیبات در حوزه فکر و عمل، هر چیزی است که سازگار با طبیعت و فطرت سالم انسانی است و اگر این‌گونه نباشد، به عنوان خبیث و ناپاک، منفور انسان دارای طبیعت سالم و نفس سلیم خواهد بود؛ البته ممکن است برخی از انسان‌های دارای طبیعت ناسالم و نفس بیمار، واکنش متضادی نسبت به طیب و خبیث داشته باشند که بازگشت آن به خروج انسان از طبیعت اولی و فطرت نخستین آن خواهد بود.

ارزشمندی و اهمیت طیبات

چنان‌که گفته شد، طیبات شامل چیزهای بیرونی که انسان از آن بهره می‌گیرد و افکار و اندیشه‌ها و رفتار انسانی خواهد بود. پس ما با دو دسته از طیبات مواجه هستیم که بخشی از آنها در ارتباط با بیرون از ذات بشر و موجودات خارجی است و بخشی در ارتباط با نفس خود انسان است.

انسان به طیبات بیرونی از آن رو نیازمند است که بخشی از نیازهای او را برآورده می‌کند. پس در انتخاب چیزهای بیرونی برای استفاده باید از چیزهایی بهره گیرد که با طبیعت انسان سازگار باشد و مخالف فطرت او نباشد. پس چیزهای خارجی که انسان به هر شکلی می‌خوا

هد از آن استفاده کند، به دو دسته طیب و خبیث تقسیم می‌شود. طیب هر چیزی است که با طبیعت و فطرت آدمی سازگار است. هر چه سازگارتر باشد، طیب بودن آن برای انسان تشدید خواهد شد. طیبات به دلیل سازگاری با طبیعت و فطرت انسان، ارزشمند خواهد بود؛ اما اگر چیزی با طبیعت و فطرت آدمی ناسازگار باشد، به عنوان خبیث خواهد بود و هیچ ارزشی برای انسان نخواهد داشت.

از نظر قرآن نفوس طیب و اعتقاد پاک و سالم همانند درختی استوار و با ریشه‌ها و برگ‌ها و میوه‌های فراوان است که هیچ چیز آن را تغییر نمی‌دهد و نمی‌تواند از جا برگیرد، در حالی که نفوس ناپاک و خبیث همانند افکار ناپاک بی‌بوته و ریشه هستند. لذا چنین افکاری هیچ رشد و ثمری ندارند و بالارونده و بالابرنده نیستند تا مقبول خداوند شده و موجب تقرب دارنده آن شود.

خداوند در آیات قرآن بر اساس همین معیار، چیزها را به طیب و خبیث تقسیم کرده است.(مائده، آیه ۱۰۰؛ اعراف، آیه ۵۸)

خداوند همچنین در آیه ۷۰ سوره اسراء برخورداری انسان از چیزهای طیب و طیّبات را جلوه‌ای از تکریم خداوند نسبت به وی دانسته است. این بدان معناست که بهره‌مندی از طیبات موجب کرامت انسانی است؛ زیرا اگر خداوند این‌گونه انسان را تکریم کرده است، انسان نیز باید با استفاده از همین طیبات خود را گرامی دارد. لذا استفاده از چیزهای خبیث، خلاف کرامت و بزرگواری انسان است.

خداوند بارها از انسان‌ها می‌خواهد تا از طیباتی استفاده کنند که سازگار با طبیعت و فطرت آدمی است. یکی از سفارش‌های خداوند در آیات وحیانی و همه کتب آسمانی دعوت به بهره‌گیری از طیبات بوده است.(بقره، آیات ۵۴ و ۵۵؛ اعراف، آیات ۱۵۹ و ۱۶۰؛ طه، آیات ۸۰ و ۸۱)

انسان طیب همان گونه که از چیزهای طیب استفاده می‌کند، در درون خود نیز موجودی پاک و طیب است و افکار و اندیشه و رفتارهایش طیب است؛ چرا که این امور است که انسان را در مسیر کمالی قرار می‌دهد و او را به سمت هدف آفرینش سوق می‌دهد.

به سخن دیگر، انسان به طور فطری و طبیعی به سمت کمالات گرایش دارد و می‌خواهد در مسیر عبودیت و بندگی الهی و پرستش و اطاعت خداوندی(ذاریات، آیه ۵۶)، به کمالاتی دست یابد که انتظار آن را دارد تا خدایی و ربانی شود.(آل عمران، آیه ۷۹) پس این ایمان و اعمال صالح و بهره‌گیری از طیبات است که او را در این راه کمک می‌کند و او را به سوی کمالات سوق می‌دهد.

این که آیات قرآن اندیشه‌های پاک و اعتقادات صحیح و کارهای صالح را به عنوان امر ارزشمند و طیب معرفی می‌کند به سبب آن است که موجب صعود انسان به کمالات و دستیابی به مقامات انسانی می‌شود و انسان را ربانی می‌کند.(فاطر، آیه ۱۰)

خداوند در این آیه کلام طیب و اعتقادات صحیح و سالم را صاعد(صعودکننده) دانسته است؛ چرا که اینها با طبیعت و فطرت آدمی سازگار است و از آنجا که صعود کلام طیّب، به معنای قبول در پیشگاه خداوند است(مجمع البیان، ج ۷ - ۸، ص ۶۲۸) می‌توان گفت که ارزشمندی طیبات غیر از سازگاری با طبیعت و فطرت بشری، مقبولیت آن در پیشگاه خداوند و عامل صعود انسان به سوی خداوند است؛ چرا که ایمان و عمل صالح جزو ذات انسانی می‌شود و وقتی آنها بالا می‌روند در حقیقت این انسان است که بالا می‌رود؛ زیرا ایمان و عمل صالح دو بال پرواز انسان است که انسان را بالا می‌کشد و به سوی خداوند و کمالات مطلق می‌برد و انسان را خدایی می‌سازد.

لزوم بهره‌برداری از طیبات

آنچه که از آن به روح الهی دمیده شده در انسان یاد می‌شود(حجر، ایه ۲۹؛ ص، آیه ۷۲) همان نفس و روان انسانی است. نفس انسانی در آغاز و نیز در استمرار نیازمند جسم است و اگر شرایط مناسب جسمی با تغذیه و رشد مناسب همراه نبود، امکان استقرار نفس و سپس رشد و تکامل آن فراهم نبود. از این رو در آیات قرآن بر استفاده از چیزهای طیب تاکید شده تا تغذیه، مناسب و سازگار با طبیعت جسم و روان آدمی باشد؛ زیرا اگر غذای پاکی به جسم داده نشود، روان و نفس آدمی نیز متاثر از این تغذیه نامناسب خواهد بود.

در آیات و روایات بسیاری بر لقمه طیب و پاک و حلال تاکید شده است؛ چرا که این لقمه‌هاست که جسم و روان را تحت تاثیر خود قرار می‌دهد. البته غیر از طیب و سازگار با بدن و روح بودن، می‌بایست در چیزهایی که برای تغذیه بدن استفاده می‌شود حلال بودن نیز مورد توجه قرار گیرد؛ چرا که طیب ذاتی و تکوینی بودن چیز باید با طیب تشریعی یعنی حلال بودن همراه باشد تا تاثیر مثبت خود را به جا گذارد. فقدان هر یک می‌تواند بر جسم و روان اثرگذار باشد. البته برخی گمان می‌کنند که حرام بودن چیز طیب تنها بر روان تاثیر می‌گذارد چنان‌که بهره‌گیری از خبیث مادی و تکوینی تنها بر جسم تاثیر می‌گذارد؛ در حالی که این‌گونه نیست؛ زیرا چنان‌که گفته شد میان جسم و روان ارتباط تنگاتنگی است. از این رو، لقمه پاک و طیب تکوینی ولی حرام و خبیث تشریعی تاثیر خود را بر روان آدمی نیز خواهد گذاشت.

به هر حال، انسان باید دو شرط طیب تکوینی و تشریعی را در هر لقمه در نظر گیرد. خداوند بارها از مردمان به ویژه مومنان و پیامبران خواسته و توصیه کرده که از طیبات استفاده کنند(مومنون، آیه ۵۱۹ برخی در استفاده از طیبات افراط و برخی تفریط می‌کنند، در حالی که اسلام در هر امری فرمان به اعتدال می‌دهد. در استفاده از چیزهای پاک و طیب نیز اعتدال‌گرایی اصل است.(مائده، آیه ۸۷؛ طه، آیه ۸۱)

البته تفریط در استفاده به شرط اینکه به رشد انسانی صدمه‌ای نزند در زندگی شخصی خوب است که از آن به زهد یاد می‌کنند؛ هر چند که هر گونه تحمیل زهدورزی به خانواده و زن و فرزند جایز نیست، ولی شخص در عمل فردی می‌تواند زهد ورزد و کمتر از طیبات استفاده کند.

خداوند در آیه ۷۰ سوره اسراء برخورداری انسان از چیزهای طیب و طیّبات را جلوه‌ای از تکریم خداوند نسبت به وی دانسته است. این بدان معناست که بهره‌مندی از طیبات موجب کرامت انسانی است؛ زیرا اگر خداوند این‌گونه انسان را تکریم کرده است، انسان نیز باید با استفاده از همین طیبات خود را گرامی دارد. لذا استفاده از چیزهای خبیث، خلاف کرامت و بزرگواری انسان است.

اما افراط در استفاده از طیبات حرام است؛ چرا که مصداق اسراف و تبذیر خواهد بود. در آیه ۸۷ سوره مائده افراط در استفاده از طیّبات به عنوان عامل محرومیّت از محبّت خداوند و آیه ۸۱ سوره طه طغیان و افراط در استفاده از طیّبات، باعث گرفتاری به غضب الهی معرفی شده است. به هر حال، انسان‌ها باید از طیبات تشریعی و تکوینی به خوبی بهره برند و شکرگزار خداوند باشند.(انفال، آیه ۲۶؛ نحل، آیه ۱۱۴؛ بقره، آیه ۱۷۲)

نفوس طیب

همان گونه که چیزهای طیب و پاک ذاتی وجود دارند که سازگار با نفس انسانی و فطرت و طبیعت اوست، همچنین نفس انسانی که در حال رشد و تحول دائمی است می‌تواند پاک و ناپاک شود؛ چرا که اگر نفس انسانی از تغذیه ناسالم برخوردار باشد و از طیبات تکوینی و تشریعی استفاده نکند، سقوط و هبوط می‌کند و ناپاک می‌شود.

به سخن دیگر، اگر انسان در چارچوب هدایت‌های تکوینی و تشریعی الهی حرکت نکند و در فکر و عمل و تغذیه از چیزهای ناپاک و افکار و عقاید ناسالم استفاده کند، فطرت سالم دفن می‌شود و طبیعت به فساد و تباهی می‌گراید. در این‌جاست که سقوط و هبوط می‌کند و خمر و خاک و خوک که از امور خبیثند برای او طیب جلوه می‌کنند و بدان گرایش می‌یابد. در حوزه عقاید و افکار و رفتار نیز به بدی‌ها و زشتی‌ها و نواقص گرایش می‌یابد و به جای آخرت دنیا و زخارف مادی آن ارزش و اهمیت پیدا می‌کند.

خداوند از چنین نفوسی به نفوس خبیث و خبیثات یاد می‌کند که در برابر نفوس طیب و طیبات قرار می‌گیرند. خداوند درآیاتی از انسان‌ها می‌خواهد در مجالس و مهم‌تر از آن در ازدواج از مردان و زنان خبیث و ناپاک پرهیز کنند؛ زیرا روان خبیث آنان در شخص طیب اثر سوءخواهد داشت. از این رو در آیه ۲۶ سوره نور می‌فرماید که زنان و مردان پاکدامن، کفو و همتای یکدیگر برای ازدواج هستند و باید مردان پاک و زنان پاک به یکدیگر تمایل و گرایش داشته و با هم ازدواج کنند(نساء، آیه ۴) هر چند که زنان خبیث به ظاهر زیباتر در جسم و اندام باشند می‌باید از آنان پرهیز کرد. از این رو ازدواج با زنان مشرک که خباثت فکری و اعتقادی دارند، حرام و غیرمشروع شده است.

زنان طیب مانند سرزمین طیب هستند که از آن فرزندان طیب بیرون خواهد آمد و پرورش می‌یابد ولی اگر در شوره‌زار زنان خبیث، تخمی افشانده شود، جز پلیدی و زشتی نمی‌رویاند.(اعراف، آیه ۵۸)

چیزهای طیب و نفوس پاک، هم در ثمربخشی خوب هستند و نعمت فراوان را به سوی شخص جذب می‌کنند(اعراف، ایه ۵۸؛ ابراهیم، آیات ۲۴ و ۲۵)، هم موجب عزت و سربلندی انسان است(فاطر، آیه ۱۰) و هم آدمی را به سوی کمالات سوق می‌دهد و رضایت خداوند را به همراه خواهد داشت و اعمال انسانی مقبول الهی شده و بهشت برین جایگاه او می‌شود.(همان)

انسان‌ها در دنیا به سبب گرایش به خوب و بد و پاک و پلید از یکدیگر جدا می‌شوند و نمی‌توانند به طور طبیعی در کنار هم سازگار باشند. چگونه می‌تواند نفس خبیثی در کنار نفس طیبی به سازگاری برسد؟ چنین چیزی شدنی نیست از این رو ازدواج‌هایی که میان این دو گروه صورت می‌گیرد هرگز به سرانجام و فرجام خوشی نمی‌رسد. سنت الهی بر این قرار گرفته که در دنیا و آخرت این دو گروه نفوس از هم جدا باشند.(آل عمران، آیه ۱۷۹؛ انفال، آیه ۳۶ و ۳۷)

از نظر قرآن نفوس طیب و اعتقاد پاک و سالم همانند درختی استوار و با ریشه‌ها و برگ‌ها و میوه‌های فراوان است که هیچ چیز آن را تغییر نمی‌دهد و نمی‌تواند از جا بر گیرد در حالی که نفوس ناپاک و خبیث همانند افکار ناپاک بی‌بوته و ریشه هستند.(ابراهیم، آیه ۲۴) لذا چنین افکاری هیچ رشد و ثمری ندارند و بالا رونده و بالا برنده نیستند تا مقبول خداوند شده و موجب تقرب دارنده آن شود.(فاطر، آیه ۱۰)

به هر حال، زندگی طیب تنها در سایه نعمت‌های مادی و معنوی طیب تحقق خواهد یافت. از این رو حیات طیب در دنیا و آخرت مبتنی بر آن است که انسان از طیبات سازگار با طبیعت اولی و فطرت سالم خود بهره برد و از هر گونه غذای جسمی و روحی ناپاک پرهیز کند.

پلورالیسم دینی از نگاه قرآن

امروزه در جهان، ادیان گوناگون و مختلفی وجود دارند. کثرت ادیان و همچنین ارتباطات گسترده اجتماعی بین پیروان ادیان مختلف باعث به وجود آمدن پرسش‌هایی شده است. یکی از این پرسش‌ها این است که آیا می‌توان این کثرت را به رسمیت شناخت؟ و پیروان همه ادیان را اهل نجات و رستگاری دانست؟ برخی در جواب به سؤال مذکور، مسئله کثرت‌گرایی و پلورالیسم[1] را مطرح کرده‌اند. پلورالیسم شاخه‌ها و انواع مختلفی دارد، یکی از آنها پلورالیسم در رستگاری است که سعادت و نجات را به دینی خاص منحصر نمی‌کند و پیروان ادیان گوناگون را صرف‌نظر از دین و آئین‌شان (دست‌کم در شرایطی خاص) اهل رستگاری می‌داند.[2]

کثرت‌گرایان دلائل مختلفی را مستمسک خود قرار داده‌اند که یکی از آنها استناد به برخی از آیات قرآن است. آنچه در این زمینه باید مورد توجه قرار بگیرد این است که استفاده از قرآن روش و قواعد خاصی[3] دارد که بی‌توجهی به آن ممکن است منجر به برداشت ناصحیح و تفسیر به رأی شود. از جمله این قواعد این است که برای دریافت نظر قرآن در یک موضوع باید مجموعه آیاتی را که در آن زمینه آمده است مدنظر قرار داد.

با حفظ این نکته برخی از آیات مورد استناد را بررسی می‌کنیم.

۱. یکی از آیاتی که پلورالیست‌ها به آن استناد می‌کنند آیهٔ ۶۲ سوره بقره است. خدای متعال در این آیه می فرماید: «کسانی که (به پیامبر اسلام) ایمان آوردند و کسانی که به آیین یهود گرویدند و نصاری و صائبان (پیروان یحیی) هر کدام که به خدا و روز بازپسین ایمان آورده و کاری شایسته انجام دهند، پاداششان نزد پروردگارشان مسلم است؛ و نه ترسی بر آنهاست و نه اندوهگین می‌شوند.»

مدعای آنها این است که طبق این آیه، فرقی نمی‌کند که انسان، چه دینی داشته باشد، بلکه همین مقدار، تا ایمان داشته و عمل صالح انجام دهد، برای سعادت و بهشتی شدن کافی است.

در نقد برداشتی که آنها از این آیه دارند توجه به نکات زیر راهگشاست:

الف: در این آیه سه ملاک برای بهشتی شدن لازم دانسته شده است که عبارتند از ایمان به خدا، ایمان به آخرت و عمل صالح. بنابراین آن دسته از ادیان و آئین‌هایی که فاقد یکی از مؤلفه‌ها هستند، اهل نجات و رستگاری نیستند. از این رو استدلال به این آیه برای بهشتی خواندن همه ادیان و فرقه‌ها با هر اعتقاد و عملکردی صحیح نمی‌باشد.

ب: طبق آیه ۶۲ سوره بقره، ایمان به خدا یکی از ملاک‌های نجات و رستگاری است. اما باید توجه داشت که این ایمان، لوازم و شرائطی دارد.

به عنوان نمونه، خدای متعال در آیات قرآن، ایمان به کتاب‌های آسمانی و پیامبران و رسولانش را در راستای ایمان به خودش ذکر کرده و کسانی که از اطاعت و پذیرش پیامبران و کتاب‌های آسمانی امتناع بورزند را کافر و اهل ضلالت می‌داند. آیات زیر به خوبی این معنا را نشان می‌دهد:

۱. خدای متعال در آیه ۴۷ سوره نور کسانی که از ایمان به پیامبر و اطاعت از او سرباز زنند را اصلاً مؤمن نمی‌داند: «آنها می‌گویند: به خدا و پیامبر ایمان آورده‌ایم و اطاعت کرده‌ایم. ولی بعد از این (ادعا)، گروهی از آنان رویگردان می‌شوند؟ آنها (در حقیقت) مؤمن نیستند.»

۲. آیه ۶۳ سوره نور فقط کسانی را مؤمن می‌داند که همراه خدا به رسول او نیز ایمان داشته باشند: «مؤمنان (واقعی) تنها کسانی هستند که به خدا و پیامبرش ایمان آورده‌اند.»

۳. در آیه ۱۳۶ سوره نساء کسانی که به کتاب‌های آسمانی و پیامبران الهی ایمان نیاورند، گمراه و ضلالت‌پیشه معرفی شده‌اند: «... کسی که خدا و فرشتگان او و کتاب‌ها و پیامبرانش و روز واپسین را انکار کند، در گمراهی دوری افتاده است.»

۴. در آیه ۲۸۵ سوره بقره مؤمنان کسانی معرفی شده‌اند که به کتاب آسمانی و پیامبران الهی ایمان داشته و فرقی بین پیامبران نمی‌گذارند: «پیامبر، به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده، ایمان آورده است؛ و همه مؤمنان (نیز)، به خدا و فرشتگانش و کتاب‌های او و فرستادگانش، ایمان آورده‌اند؛ و (گفتند) ما در میان هیچ یک از پیامبران او، فرق نمی‌گذاریم (و به همه ایمان داریم).»

۵. خدای متعال در آیه ۱۳۷ سوره بقره اعلام می‌کند که اگر یهود و نصاری همان‌گونه که مسلمانان ایمان آورده‌اند (ایمان به همه پیامبران و کتب آسمانی)، ایمان بیاورند هدایت یافته‌اند و الا از حق جدا گشته‌اند: «اگر آنها به مانند آنچه شما به آن ایمان آورده‌اید ایمان بیاورند، هدایت یافته‌اند؛ و اگر سرپیچی کنند، از حق جدا شده‌اند.»

آنچه از توجه به این آیات به دست می‌آید این است که نظر پلورالیست‌ها که می‌گویند می‌توان مسلمان نبود و اعتقادی به پیامبر اسلام و قرآن نداشت، اما بهشتی شد، صحیح نیست؛ زیرا کسی که علی‌رغم اتمام حجت و آگاهی، دعوت پیامبر اسلام و قرآن را نپذیرد، به تصریح آیات ذکر شده ایمان به خدا که یکی از ملاک‌های ذکر شده در آیه ۵۲ سوره بقره بود ندارد و از این رو رستگار نیست.

بنابراین معلوم می‌شود که آیه ۶۲ سوره بقره در صدد بیان مطلب دیگری است که می‌تواند یکی از دو تفسیر زیر باشد:

الف) این آیه ناظر است به سؤالی که برای تعدادی از مسلمانان صدر اسلام مطرح بوده است. برای آنها این ابهام وجود داشت که اگر نجات و رستگاری در گرو مسلمان بودن است، پس تکلیف گذشتگان و کسانی که اسلام را درک نکردند و پیرو ادیان دیگر بودند چه می‌شود؟ آیا همهٔ آنها به جهنم می‌روند؟ در اینجا آیه مزبور نازل گردید و در ضمن بیان یک قانون و قاعده کلی سؤال مطرح شده را نیز پاسخ داد. آیه می‌گوید هر کس ایمان و عمل صالح داشته است رستگار خواهد بود. یعنی اگر یهودیان در زمان حضرت موسی، ایمان و عمل صالح داشته‌اند رستگار خواهند بود. یعنی اگر یهودیان در زمان حضرت موسی، ایمان و عمل صالح را که در پرتو اطاعت از پیامبرشان جلوه‌گر می‌شود داشته‌اند رستگارند و الا نه. و همچنین مسیحیان و...[4] مسلمان و... کاری از پیش نمی‌برد،[5] بلکه ملاک نجات، ایمان به خدا و آخرت و عمل صالح است. البته اینکه ایمان چه لوازمی دارد و عمل صالح چیست، این آیه در مقام بیانش نیست بلکه همان طور که ذکر شد، آیات دیگر قرآن این مباحث را بیان کرده است.

با توضیحات ذکر شده روشن می‌شود که آیات دیگری که برای اثبات پلورالیزم به آنها استناد شد، نیز دلالتی بر آن ندارد. مانند آیات ۸۰، ۹۴، ۹۵، ۱۱۲ و ۲۱۴ سوره بقره و آیات ۱۲۳ تا ۱۲۵ سوره نساء.

۲. آیه ۱۱۳ سوره بقره نیز مورد استناد پلورالیست‌ها قرار گرفته است. خدای متعال در این آیه می‌فرماید: «یهودیان گفتند: مسیحیان هیچ موقعیتی (نزد خدا) ندارند. و مسیحیان نیز گفتند: یهودیان هیچ موقعیتی ندارند (و بر باطلند)؛ در حالی که هر دو دسته، کتاب خدا را می‌خوانند (و باید از این گونه تعصب‌ها بر کنار باشند.) افراد نادان (دیگر، همچون مشرکان نیز)، سخنی همانند سخن آنها داشتند.»

پلورالیست‌ها این آیه را دلیل بر این می‌دانند که آیین یهود و نصاری از نظر قرآن رسمیت داشته و قابل پیروی‌اند زیرا خداوند در این آیه به آنها اعتراض می‌کند که چرا دین یکدیگر را محکوم می‌کنید. از این رو پیروان ادیان دیگر هم نباید یکدیگر را محکوم کرده و ناحق جلوه دهند.

جواب این است که قرآن همان تعبیری که یهود و نصاری نسبت به هم داشتند و هر کدام به دیگری می‌گفت «لیست علی شیء»، را نسبت به هر دو آنها به کار برده و گفته است: «بگو: ای اهل کتاب شما هیچ جایگاهی (نزد خداوند) ندارید، مگر اینکه تورات و انجیل و آنچه را از طرف پروردگارتان بر شما نازل شده است، بر پا دارید....»[10]

اما تفاوت تعبیر قرآن با تعبیر آنها نسبت به یکدیگر در این است که آنها به طور مطلق همدیگر را نفی می‌کردند.[11] اما قرآن آنها را به شکل مشروط نفی می‌کند.

یهودیان می‌گفتند: مسیحیان باطلند خواه به انجیل عمل کنند یا نه و مسیحیان می‌گفتند: یهودیان باطلند چه به تورات عمل کنند یا نه[12] و به تکذیب یکدیگر می‌پردازید که به تکذیب حضرت موسی و حضرت عیسی به عنوان پیامبران خدا و تورات و انجیل اصیل به عنوان کتب آسمانی منجر شود.[13]

غیر مسلمانان معذور

اینکه رستگاری و نجات در گرو مسلمان بودن و پیروی از پیامبر اسلام و تعالیم قرآن است، مربوط به کسانی است که ندای اسلام به آنها رسیده و حقانیت آن بر ایشان معلوم گشته باشد. اما افرادی که به هر دلیل، حقانیت اسلام بر ایشان روشن نشده و در این مورد مقصر نباشند و به اصطلاح حجت بر آنها تمام نشده باشد، معذور بوده و عذاب نخواهند شد.

در همین زمینه قرآن کریم بی آنکه همه گمراهان را معذور و رستگار بداند، گروهی از آنان را «مستضعفین»[14] می‌نامد و بدین وسیله، حساب معاندان حق ستیز را از کسانی که حق به آنها نرسیده و حجت بر آنها تمام نشده است، جدا می‌کند.[15]

بنابراین نجات و رستگاری انسان، تابع حجت‌هایی است که خداوند بر انسان تمام کرده و پاسخ انسان به آنهاست. هر کس در حد حجت‌های درونی (عقل، فطرت و...) و بیرونی (تعالیم پیامبران و ائمه) که به آنها دسترسی داشته یا می‌توانسته دست یازد، مسئول است و بیشتر از آن مسئولیتی ندارد.[16]

درجمع‌بندی این مطالب باید گفت:

۱. آیات مختلفی در قرآن پلورالیسم دینی را نفی می‌کند.

ب) معنای دیگری که بیان شده این است که آیه در صدد بطلان برخی از عقائد انحرافی یهود و نصاری است. آنها خود را فرزندان و حبیبان خدا معرفی می‌کردند.[5] و مدعی بودند که مجرمشان چند روزی بیش در آتش نخواهند ماند.[6] آنها صرف داشتن نام یهودی یا نصرانی را برای نجات کافی دانسته[7] و در عمل نسبت به دستورات الهی بی‌اعتنا بودند.[8] از این رو خدای متعال در این آیه بیان می‌کند که صرف انتساب به یک دین و داشتن نام یهودی، مسیحی یا مسلمان باشید شما باطلید اما نه مطلقاً بلکه در صورتی که به تورات و انجیل اصیل و قرآن عمل نکنید.

از این رو به قرینه آیه ۶۸ سوره مائده روشن می‌شود که اعتراض خدای متعال در آیه ۱۳ سوره بقره به یهود و نصاری به اصل نفی و انکار آنها نسبت به هم نیست تا پلورالیزم و کثرت‌گرایی از آن فهمیده شود، بلکه حرف قرآن و اعتراضش به یهود و نصاری این است که چرا به طور مطلق همدیگر را نفی کرده و اصالت خود را از بُن و ریشه بر می‌کنید و به گونه‌ای قرآن می‌گوید: هر دو شما باطلید اما نه مطلقاً بلکه در صورتی که به تورات و انجیل اصیل و قرآن عمل نکنید.

۲. ایمان به خدا لوازمی دارد که پذیرش و اطاعت از پیامبران الهی و به تبع پیامبر اسلام، از جمله آنهاست.

۳. با توجه به آیات مختلف قرآن و شواهدی که وجود دارد، آیات ۶۲ و ۱۱۳ سوره بقره و دیگر آیات مشابه، دلالتی بر پلورالیزم دینی نداشته و در صدد بیان مطلب دیگری‌اند.

۴. رستگاری تابع اتمام حجت است، و اگر برای کسی حجت تمام نشد، معذور است.

اینکه رستگاری و نجات در گرو مسلمان بودن و پیروی از پیامبر اسلام و تعالیم قرآن است، مربوط به کسانی است که ندای اسلام به آنها رسیده و حقانیت آن بر ایشان معلوم گشته باشد. اما افرادی که به هر دلیل، حقانیت اسلام بر ایشان روشن نشده و در این مورد مقصر نباشند و به اصطلاح حجت بر آنها تمام نشده باشد، معذور بوده و عذاب نخواهند شد.

کثرت‌گرایان دلائل مختلفی را مستمسک خود قرار داده‌اند که یکی از آنها استناد به برخی از آیات قرآن است. آنچه در این زمینه باید مورد توجه قرار بگیرد این است که استفاده از قرآن روش و قواعد خاصی دارد که بی‌توجهی به آن ممکن است منجر به برداشت ناصحیح و تفسیر به رأی شود. از جمله این قواعد این است که برای دریافت نظر قرآن در یک موضوع باید مجموعه آیاتی را که در آن زمینه آمده است مدنظر قرار داد.

طبق آیه ٦٢ سوره بقره، ایمان به خدا یکی از ملاک‌های نجات و رستگاری است. اما باید توجه داشت که این ایمان، لوازم و شرائطی دارد. به عنوان نمونه، خدای متعال در آیات قرآن، ایمان به کتاب‌های آسمانی و پیامبران و رسولانش را در راستای ایمان به خودش ذکر کرده و کسانی که از اطاعت و پذیرش پیامبران و کتاب‌های آسمانی امتناع بورزند را کافر و اهل ضلالت می‌داند.

۱. منظور از پلورالیسم این است که همهٔ ادیان راهی به سوی حقیقت یا دست کم راهی به سوی نجات و رستگاری هستند.
۲. ر.ک: حسن یوسفیان؛ کلام جدید؛ تهران، سمت، چاپ سوم، ۱۳۹۰ ـ ص۲۹۰.
۳. ر.ک: رضایی اصفهانی، محمدعلی؛ منطق تفسیر قرآن، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی(ص)، چاپ دوم، ۱۳۹۰، ج۱.
۴. ر.ک: مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهل و دوم، ۱۳۸۱هـ ش، ج۱، ص۲۸۴.
۵. ر.ک: مائده/۱۸.
۶. بقره/۸۰.
۷. ر.ک: بقره/۱۳۵.
۸. ر.ک: سبحانی، جعفر؛ پلورالیزم دینی یا کثرت‌گرایی، قم، مؤسسه امام صادق(ع) چاپ اول، ۱۳۸۱هـ ش، صص۴۵ و ۴۶.
۹. ر.ک: طباطبایی، محمد حسین؛ المیزان، ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین، چاپ دهم، ۱۳۷۲ هـ ش، ج۱، ص۲۹۳.
۱۰. ر.ک: مائده/۶۸.
۱۱. ر.ک: جوادی آملی، عبدالله؛ تسنیم، قم، مرکز نشر إسراء، چاپ اول، ۱۳۸۳هـ ش، ج۶، ص۱۸۲.
۱۲. ر.ک: جعفری، یعقوب؛ تفسیر کوثر، قم، انتشارات هجرت، چاپ اول، ۱۳۷۶هـ ش، ج۱، ص۳۲۸.
۱۳. ر.ک: اشراقی، شهاب الدین، سخن حق در تفسیر قرآن کریم، تهران، نشر عروج، چاپ اول،۱۳۹۲ ه.ش،ج ۲، ص ۴۷۶.
۱۴. آیات ۹۸ و ۹۹ سوره نساء.
۱۵. یوسفیان، حسن؛ کلام جدید، تهران، سمت، چاپ سوم، ۱۳۹۰ هـ ش، ۲۹۰.
۱۶. ر.ک: شاکرین و همکاران، حمیدرضا؛ پرسش و پاسخ‌های دانشجویی، قم، نشر معارف، چاپ هفتم، ۱۳۸۶ هـ ش، ج۷، ص۷۰.

* مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات حوزه علمیه

چراغ راه

لزوم پذیرش نصیحت دیگران و دوری از گمراهی

قال الامام علی(ع): «طوبی لمن اطاع ناصحاً یهدیه، و تجنب غاویاً یردیه».

امام علی(ع) فرمود: خوشا به سعادت کسی که از خیرخواهی که او را هدایت می‌کند، اطاعت نماید، و از گمراهی که به هلاکتش می‌اندازد دوری کند.[1]

۱- غررالحکم، ح۹۴۴

حکایت خوبان

مرگ شهیدانه با شناخت و عمل به قرآن

«معاذ ابن جبل» نقل می‌کند: در سفری که همراه پیامبر(ص) بودیم، به آن حضرت عرض کردم؛ برای ما سخن سودمندی بگویید. آن حضرت فرمودند: اگر زندگی سعادتمندانه، مرگ شهیدانه نجات روز حشر، سایه روز سوزندگی(قیامت) و هدایت روز گمراهی می‌طلبید، به درس قرآن بپردازید که آن سخن خدای رحمان و سپری در برابر شیطان و مایه سنگینی کفه عمل در میزان عدل است.[1]

۱- جامع‌الاحادیث‌الشیعه، آیت‌الله سیدحس